ترجمهٔ احمد احمدی - بیرجند

روح ایران و بشر دوستی

بقلم رنه گروسه عضو آکادمی M. René Grousset

یکی از صفات مشخّصهٔ ایران اینست که این کشور پایگاه یکی از کهن‌ترین تمدنهای جهان می‌باشد. تمدنی که در طی پنجاه قرن تقریباً از مرحله‌ای بمرحلهٔ دیگر رسیده و پیوسته احیاء شده و از خلال حوادث و بلایا سربلند و پیروز ظاهر گردیده است ونمودار پایداری وثبات شگفت‌انگیزی درجهان می‌باشد. نمایشگاهی که از آثار تاریخی موزهٔ تهران بمناسبت انعقاد کنگرهٔ بین‌المللی خاورشناسی در سال ۱۹۴۸ میلادی در پاریس ترتیب داده شده بود ثابت کرد که تمدن شوش از چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح تا سواحل دریای خزر پرتو افشانی داشته است. آثارموجود درین‌نمایشگاه مدلّل ساخت که هنرهای زیبای‌ایرانی کاملا مقدم برعصر هخامنشیان میباشد، زیرا تمام کشفیّات اخیر بنگاه باستانشناسی شاهنشاهی ازهشت قرن قبل از میلاد مسیح درآذربایجان آثار و مدارکی درین خصوص‌بدست میدهد.

مشعلی که در سپیده دم تاریخ بشریت، بدین صورت، در فلات ایران روشن گردید در طی‌این مدت طولانی هرگز خاموش نشده است. ظهور مقدونیها نیز سیر تمدن ایرانی را متوقف نگردانید زیرا اسکندر، نه تنها نتوانست ایران را پایگاه ملت یونان قراردهد بلکه مجبور شد خودرا جانشین داریوش وخشایارشا معرفی‌نماید و پس از اندك مدتی بروش سلاطین ایران درآید. پارتهای اشکانی که از ایرانیهای اصیل بودهاند وپس‌ازآنها ساسانیان، دیگر بارامپراطوری‌شاهنشاهی‌را بادرخشندگی هرچه تمامتر احیاء میکنند.

آیا اسلام این سنت کهن را درهم‌شکست؟ هرگز. زیرا زردشتیان پاك نژاد با حفظ آداب و رسوم باستانی وعقاید معنوی‌خود دین‌اسلام را پذیرفتند همچنانکه در اروپا مسیحیّت در افکار افلاطونیان تأثیر کرد وآنرا بصورت جدیدی درآورد. در هر دو قسمت بظاهر وقفه‌ای رویداد اما در حقیقت پیوستگی خود را حفظ کرد.

ایرانی با ایمان کامل اسلام را پذیرفت و بآن نیز صبغهٔ ایرانی داد . حتی دین اسلام زمینهٔ مساعدی برای تحقق افکار و تجدید فعالیت ایرانیان فراهم میسازد و سبب می شود که تمدن کهنسال ایران دراقصی نقاط کشورهای اسلامی بسط و نفوذ پیدا کند . تأثیری راکه ادبا و متفکّرین و هنرمندان و سیاستمداران ایران در حکومت ودربار عباسی و سلسله‌های ترك‌نژاد داشته‌اند و حکومت آنها را با سر انگشت تدبیر خود میگردانده‌اند مورد قبول وتصدیق عموم مورخین است . این‌تأثیربقدری شدیدوسریع بود که بآسانی اقوام و ملل فاتح را درخود مستحیل کرد و در اندك مدتی سلاجقه‌و مغول و ترکمانان کاملا ایرانی شدند . در اثر همین عامل قوی و ملیّت نیرومند ، قوم ایرانی هر بار با نیروئی وافی‌تر و تازه‌تر بسوی رنسانس (تجدیدحیات) جدیدی پیش میرفت . رنسانس‌سامانی ـ آل‌بویه ـ در قرن دهم . رنسانس‌صفویه درقرن‌شانزدهم و هفدهم و بالاخره رنسانس در قرن بیستم زائیدهٔ فعالیت‌های ملت ایران است .

پایداری ایرانیان در طی قرون متمادی بآنان فرصت داده است که تمدن درخشانی مبتنی بر پایهٔ بشردوستی بوجودآورند . بنابااعتراف مورخین یونانی‌وکتاب توراة ، امپراطوران هخامنشی مذاهب و نژادهای مختلفه را محترم میداشته و در ادارهٔ امور عدالت و اغماض را رعایت میکرده‌اند . عاری از هرگونه تعصب و سخت گیری فرمانروائی داشته و بدین‌جهات از سلاطین دیگر کاملا متمایز بوده‌اند . ساسانیان با آنکه در آئین زردشتی متعصب بودند نسبت بدین عیسوی (در مغرب) ودین‌بودائی (در مشرق) بنظر احترام مینگریستند . ایرانیان شیعه نیز از زمان خلفای عباسی تا کنون نسبت بمذاهب مختلفهٔ مسیحی (نسطوری و ارمنی) و زرتشتی احترام قائل بوده و میباشند چنانکه هم اکنون ارمنیان و زرتشتیان در پارلمان ایران نماینده دارند . حسّ بشردوستی و حب نوع و روح زنده وباثبات ایرانی به تمدن کهنسال‌این سرزمین مانند تمدن یونان و روم ارزش جهانی داده است . گنجینه‌های ادبی وفلسفی ایرانی مانند ادبیات کلاسیك اروپا مشحون ازجنبه‌های بشردوستی میباشد . سعدی‌و حافظ شعرای نامدار ایرانی که نمایندگان روح و فکر ایرانی میباشند نه تنها در ایران شهرت دارند بلکه درآسیا میان مردم ترك و عرب نیز محبوبیت بسزائی کسب

کرده‌اند و در حقیقت مرز و حدی نمیتوان برای افکار این شعراء بزرگوار قائل گردید. این‌ها شعراءِ شیراز نیستند بلکه شعراءِ جهانند. گوته شاعر آلمانی وشعراء مکتب پارناس که خود موجد سبك جدیدی در غزلسرائی هستند همگی تحت تأثیر شعراء ایران واقع شده و از آنها الهام جسته‌اند. باضافه تمدن ایرانی دارای این امتیاز است که شرق و غرب را درهم آمیخته و تمدنی مخصوص ایجاده نموده است. ریشهٔ لغات ودستورزبان فارسی کاملا هندواروپائی باقیمانده وبهمین جهت فکرایرانی شباهت تامّی بطرز اندیشه ملل اروپائی دارد در عین حال که از تمام امتیازات تمدن اسلامی - که خود در غناء و پیشرفت آن سهم بسزائی داشته - بهره‌مند میباشد. غنای سنن وآداب ملی ایرانی سبب شده است که‌ایرانیان آزادانه از فرهنگ‌وتمدن فاتحین خوشه‌چینی کنند و در عین حال تمدن خود را نیز محفوظ و ثابت بدارند.

نفوذ تمدن یونان، عرب، چینی و مغولی بنوبت در ایران رسوخ یافته و رنگ ایرانی بخود گرفته است. ابن‌سینا ها، غزالی ها، سهروردی ها اصول فلسفی افلاطون و ارسطو را در ایران پذیرفته اند وترویج کرده اند هنرهای زیبای چینی بعد از استیلای نژاد زرد مورد قبول ایرانیان هنرمند واقع شد.

ایران، این امپراطوری حقیقی جهان با حفظ استقلال وقومیت خویش همیشه رشتهٔ ارتباطی بین شرق و غرب بوده است - زبان شیرین فارسی زبان ادبی مسلمانان هند شد. هنرهای زیبای ایران در دوران ساسانیان با هنر بیزانس تأثیرمتقابل داشته ودر زمان صفویه نیز در هنرهای هند و مغول تأثیرات شگرف دیگری داشته است. صنعت معماری و منیاتورسازی ایران تا کلکته و بنگال پیشرفته است. در اوایل قرون وسطی آثار مکتبهای نقاشی ایران تا چین پرتوافکن بوده و درعصر ساسانیان و عباسیان مبلّغین ایرانی، مذهب مسیح را تا قلب امپراطوری چین اشاعه داده‌اند. امروز میدانیم که در دوره **مارکوپولو** جهانگرد معروف زبان پارسی زبان تجاری و فرهنگی تمام آسیای مرکزی از بخارا تا پکن بوده است.

بطورخلاصه، ایران مقام شامخی درتاریخ بشریت حائزاست زیرا بوسیلهٔفرهنگ و تمدن عالی که در طی قرون بدست آورده توانسته است بین ملل مختلفه هم‌آهنگی.

و توافقی ایجاد کند . در بین ملل غیر عرب ، ایرانیان نخستین ملتی هستند که دین اسلام را بخوبی پذیرفته و دوستی پیامبر و آل اورا بجان خریدار شده‌اند . دربین ملل مشرق، ملّت ایران اولین ملتی است که فلسفهٔ یونان را درك کرده و قبل ازخاورشناسان اروپائی ، بوسیلهٔ مذهب تصوف ، ما بین عرفان بودائی و عرفان برهمائی هم آهنگی ایجاد کرده‌است ـ درپرتو شعر وادبیات ایرانی، نژادهای گوناگون با یکدیگر آمیزش و اشتراك پیدا کرده و خواهند کرد . زیرا شعراء ایرانی ـ چنانکه قبلا گفته شد ـ مقام جهانی پیدا کرده‌اند . احساساتی که آنها بیان میدارند ، فرانسوی ، هندی ، ترك و آمریکائی را متاثر میسازد . تأثیر تصوف ایرانی ـ که از حقیقت دین اسلام گرفته شده ـ دریك فرد برهمن ومسیحی یکسان است ـ عرفا نیز متعلق بتمام بشریت هستند .

مسئله مهم و اساسی اینروزها توافق بین شرق و غربست . تمدن ایران خود دلیل بارزی است براینکه این توافق بطور مسلم امکان پذیراست زیرا ایران از دیر باز شرق وغرب را درهم آمیخته و باهم هم آهنگ ساخته است .

علی معیری (مسحور)

باشد ، نباشد

نوبهار عمرخواهی بی‌خزان باشد نباشد ‏ ‏ روزگار عشق‌ومستی جاودان باشد نباشد

از دل افسرده خواهی نغمه خیزدبرنخیزد ‏ ‏ بلبل‌شوریده خواهی بی‌فغان باشد نباشد

گرزمهرویان بجوئی کام دل هرگز نیابی ‏ ‏ نامرادیها سزای بیدلان باشد نباشد

مژده آرد از دیار دلستان گر پیك محرم ‏ ‏ عاشقان را مژدگانی غیرجان باشد نباشد

عمر شیرین گر بتلخی بگذرد اندرجدائی ‏ ‏ شکوه‌ام هرگز از آن شگردهان باشد نباشد

مرغ‌دل‌چون‌پرگشاید درهوای کوی‌دلبر ‏ ‏ دیگرش در سر خیال آشیان باشد نباشد

در دل عاشق بغیر از نور حق تابد نتابد ‏ ‏ غیر دل جائی مکان لامکان باشد نباشد

از کف ساقی بجز رطل گران گیرم نگیرم ‏ ‏ وین صفا جز بردر پیرمغان باشد نباشد

گلرخان‌را ای‌صبا برخوان زمسحوراین‌فسانه

خوش‌تر از مهر و وفا اندر جهان باشد نباشد